

نگاهی دوباره به دو اصطلاح پهلوی:

«پادیاب» و «نیرنگ»^۱

نوشته مری بویس

ترجمه فاطمه جدلی



تقدیم به د. ن. مکتزی به مناسبت شصت و پنجمین سال تولدش

این مقاله کوتاه به دوست و دانشمندی تقدیم می‌شود که با کاراستادانه خود بر روی متون و نسخ خطی به پیشبرد مطالعات زبان پهلوی کمک بسیار نموده است، و از این رهگذر، با نوشتن واژه نامه پهلوی خود، که برآستی قابل تحسین است، سپاس همگان را برانگیخته است. پهلوی زبانی است که به واسطه دشواریهایی که برای فرهنگ نویس فراهم می‌کند، شهرت نامطلوبی دارد و دامنه این گونه مشکلات بی‌گمان تا زمینه واژه های تخصصی و اصطلاحی دینی نیز کشانده می‌شود. از آنجا که موبدان، هنگام تعلیم دادن به موبدان همکار خود، چنین فرض می‌کردند که آنان اطلاعات بنیادی و عمومی دینی را درباره آیینهای مورد نظر دارا هستند، ظاهراً نیازی به کاربرد دقیق و منظم

1. Mary Boyce, "Pādyāb and nērang: Tow Pahlavi terms further considered", BSOAS, Vol. LIV, Part 2, 1991.



اصطلاحات احساس نمی‌کردند، بلکه برای روشن کردن معانی مورد نظر خود به متن متکی بودند. فزونتر آنکه اینان تمایل داشتند در کاربرد نوشتاری زبان نیز همانند گفتار، عبارات معمولی را خلاصه کنند و صورتهای دستوری را مهم تلقی نکنند. در همان حال، در نزد پارسیان گجراتی زبان نیز، به اصطلاحات تخصصی فارسی، در برخی موارد، معانی اضافی یا کاملاً جدیدی داده شده است.^۱ بنابراین، دانشجویان ادیان با مطالعه کاربردهای غامض زبان با توجه به آیینهای دینی، می‌توانند تا حدودی به فرهنگ نویسان کمک کنند و این در برابر دین عظیمی که این پژوهندگان به فرهنگ نویسان دارند، سهمی ناچیز است.

یکی از کلمات پهلوی که تفاوت معانی گیج‌کننده‌ای دارد، «پادیاب» *pādyāb* است. عموماً پذیرفته اند که این واژه به یکی از قیود اوستایی، یعنی *Paityāpəm*، باز می‌گردد که دوبار در اوستا آمده است. یکبار در وندیداد (فرگرد ۶ بند ۴۰)، به معنی اصلی خود، یعنی "در مقابل آب، مخالف جریان آب" به کار رفته است و در پهلوی *Padīrag ī āb* "پذیره آب" ترجمه شده است.^۲ بار دیگر در یسنا (هات ۶۵ بند ۶)، هرچند بافت واژه کمتر روشن است، به نظر می‌رسد که به اقتضای کلام، در زبان پهلوی *ō padīrag* "به پذیره"، یعنی "در برابر، در جهت مقابل" ترجمه شده است.^۳ این معنی کاملاً با واژه همسنگ^۴ آن در سنسکریت - *prāīpā*، که به عنوان قید به کار می‌رفته است، مطابقت دارد. در زبان پارتی نیز معادل آن به شکل *padyāb* "پدیاب" وجود دارد^۵، که مورد

۱. برای شرح برخی از عوامل موثر در ایجاد کاربردهای گوناگون واژه باز:

- M.Boyce and F.Kotwal, 'Zoroastrian *bāj* and *drōn* -I, ', BSOAS, xxxIV,I, (1971), 56-73, *ibid*, 2, (1971), 298 - 313.
 2. B.T. Anklesaria, *Pahlavi Vendidad* (1949), Bombay, 148.
 3. B.N.Dhabhar, *Pahlavi Yasna and Visperad*-(1949), Bombay, 267.
 4. Cognate.
 5. W.B.Henning, *Mitteliranische Manichaica aus Chine sisch-Turkestan* III, sb. PAW 27 (1934) Berlin, 880.(Text, i.46).



منفردی است و باتوجه به متن معنای "مقابله" در هر دو معنی "ضد حمله" یا "دفاع" از آن بر می آید.^۱ معنای دوم به این دلیل برای این واژه پیشنهاد می شود^۲ که "دفاع، سدّ حفاظی" مفهوم اصلی کلمه پادیاب پهلوی است و در آیینی می آید که احتمالاً در اصل، آن را *Pad Pādīyāb Kusī Kardan*:* یعنی "برگزاری (آیین) کمر بند مقدس با حفاظ" می خواندند. در این آیین، ابتدا گمیز (*gōmēz*) یا "ادراگاو" را، به عنوان حفاظی مابین ناپاکی و عنصر آب که آفریده و مخلوق پاک و هرمزدی است، روی قسمتهای باز بدن می مالیدند. سپس عبادت کننده این قسمتها را با آب می شست و کُشتی (*Kusī*) را همراه با دعاهاى مربوط باز می کرد و مجدداً می بست. چون عبادت کننده این آداب را روزانه انجام می داد، طبیعی بود که نام آن در گفتار معمولی خلاصه شود. علاوه بر آن، چون به نظر می رسد که پادیاب کلمه ای نادر و شاید ادبی بوده است؛ پس طبیعی است که معنی آن درست مفهوم نگردد یا خیلی زود به فراموشی افتد. از طرفی، چون آداب مذهبی در واقع باگمیز (*pad gōmēz*) انجام می شد، پادیاب احتمالاً تعمیم معنایی یافته و به عنوان مترادف آن ماده به شمار آمده و در آن مفهوم کاربرد عام یافته است. این واژه در بین زرتشتیان ایرانی، رایجترین اصطلاح برای ادراگاو شد که در آیینهای مذهبی به کار می رفت و تلفظ آن از پادیا و (*Pādīyāv*) به پاژو (*Pājō*) تحول یافت (پارسیان به جای آن عموماً واژه ترو (*taro*) را که ظاهراً یک واژه گجراتی باستانی است، به کار بردند).^۳ برای

1. So Henning, loc.cit.

۲. همچنين:

M.Boyce, 'cleansing in Zoroastrianism', *Encyclopaedia Iranica*, V (زیر چاپ).

۳. منشأ و معنی اولیه ترو (*taro*) مبهم است. دکتر آی. ام. پی. ریسايدکه با ایشان مشورت کردم، فقط به احتمال رسید: *thara* گجراتی قدیم به معنی "لایه، قشر"، با *o* پایانی، به شکل حالت ساده شده مفرد مستقیم در *au* امکان دارد پارسیان که گمیز را به عنوان لایه ای ایجاد شده بین ناپاکی و آب می دانستند، این واژه را هنگامی که در پی توضیح آداب خود به همسایگان گجراتی زبان بودند پذیرفتند و بین خود آنان متداول گشت، همان طور که گجراتی زبان مادری آنها شد. موبدان دانشمند پارسی واژه را مشتقی از *tarrag* پهلوی، فارسی "شیره (گیاهان)، گیاه" گرفتند؛ ولی به لحاظ آوایی اشکالاتی دارد و از نظر معنایی خیلی متقاعد کننده نیست. *tarrag* یکی از جایگزینهای گمیز است و زمانی که خود موجود

مثال در کتاب صد در نثر آمده است که هنگام برخاستن از خواب "کافی نیست که دست و روی ابتدا با آب تمیز شستشو شود. بلکه باید آن را با پادیاب شست".^۱ همچنین از هنگامی که عنوان "پادیاب کُشتی" pādyāb kustī یا (عطف به مقدمات آن) Pādyāb Kardan "پادیاب کردن" به این آیین اطلاق شد، آبی را که برای آن به کار برده میشود، می توان "آب پادیابی" āb-i pādyābī خواند. این آب دیگر کاملاً تمیز نیست، ولی به واسطه حفاظ گمیز آلوده محسوب نمی شود.^۲

بدین ترتیب، گروهی از کلمات بازگردنده به پادیاب وجود دارد که منشاء، صورت، تحول و گسترش معانی آنها روشن به نظر می رسد: (۱) معنی بنیادی آن "سد حفاظی" است؛ (۲) اصطلاحی برای آیین کُشتی، هنگامی که شستشوی دست و روی "با حفاظ" انجام می شود، یعنی با استفاده مقدماتی از گمیز (با حذف pad حرف اضافه اصلی آن)؛ (۳) نامی برای گمیز که "حفاظ" است؛ (۴) پادیابی به عنوان صفتی برای آب که در آن آیین به کار می رفته است.

نباشد مجاز است.

(Dēnkard, ed, Madan, 456. 9-10; cf. Saddar Nasr, Purs. 50, I; Sāddar Būndaheš, Purs. 97; Persian Rivāyat, ed. Unvala, I, 193. 1, tr. Dhabhar, 207);

اما چون می توانستند گمیز را برای تمیز کردن از هریک از "آفریدگان بهمن" به دست آورند. (Riv. ed. Unvala, I, 311. 16, tr. Dhabhar, 295; cf. Vd., 8, 11-13, Dādestān I dīnīg Purs. 47.9),

و همین طور در گذشته عموماً وبه آسانی در دسترس بوده است، مشکل بتوان تشخیص داد که چرا این واژه، حتی اگر بندرت هم به کار می رفت، جایگزین آن شده است. این حقیقت که دستور پارسی، داراب پهلان هنگام نگارش به فارسی در قرن هجدهم، از به کار بردن توو اجتناب کرد و مترادف دیگری

یعنی
آب زر فارسی را ترجیح داد (ص ۲۵۵، پانویس ۲)، می رساند که وی توو را یک واژه غیر ایرانی گرفته است.

1. Sāddar Nasr, 50.1,5 (1909) ed. Dhabhar, Bombay.

2. M.R. Unvala, ed., Dārāb Hormazyār, s Rivāyat (1922) Bombay, 92. 17-18; Tr. B.N. Dhabhar. The Persian rivāyats of Hormazyār Framarz and others (1932) Bombay, 96.

(از این پس به ترتیب، به اختصار (Riv, MU, Dh). برای اصطلاح پادیاب کردن به توضیحات بعدی نگاه کنید.



گذشته از این، همچنین پادیاب/پادیاو و نیز مشتقات آن همراه با یک رشته معانی کاملاً متفاوت می‌آید که به آیینهای مذهبی باز می‌گردد و غالباً در آنها به عنوان صفتی به کار می‌رود که مفهوم آن را برای آنکتیل دوپرون چنین توضیح داده‌بودند: "که (مثل) آب (پاک) می‌کند یا کرده‌است".^۱ این توضیح ثقیل بروشنی بر ارتباط جزء دوم این واژه با آب مبتنی است (که اتفاقاً از نظر ریشه یابی صحیح به نظر می‌رسد)؛ اما چنانکه از اظهارات بعدی آنکتیل بر می‌آید، این واژه صفتی است که فقط به معنای "پاک" به کار می‌رود. از این رو، بنابر اظهار نظر او، موبدان سه نوع آب را مشخص می‌کردند که عبارت است از: آب ساده، (l'eau simple...) آب پادیاو (l'eau Padiave) آب بسته (l'eau Ieschtée). این سه گونه آب با تقسیم بندی عادی پارسیان از آب انطباق دارد، یعنی صاف، تمیز (sāf) پاو، پاک، (pāw)، بسته، تقدیس شده (yešte). توصیفی که آنکتیل از چگونگی تبدیل "آب ساده" به "آب پادیاو" به دست می‌دهد، ثابت می‌کند که در اینجا پادیاو در واقع به عنوان واژه‌ای مترادف با پاو (Pāw)، (از ریشه Pu "تمیز کردن"، مقایسه کنید با واژه‌های پارسی Pawāg "پاک" Pawāž "پاک کردن") به کار رفته است، زیرا این توصیفی دقیق از آیین معمول تبدیل آب صاف به پاو است.^۲

بندی از شایست ناشایست، که کتابی منسوب به اواخر دوران ساسانی است، نمایانگر این حقیقت است که پادیاب همچنین در معنی اصلی خود، معادل "پاکی" و برخی اوقات به معنی "آب پاک" به کار می‌رفته است. در آن بند گفته شده است که اگر آبی

1. `qui rend, ou, qui est rendu (pur comme l') eau'. Zend-Avesta (1771) Paris, II, 538.

گزارش او در رابطه با خود آیین دقیقاً مطابقت دارد با آنچه من از دستور (سپس اِرود) فیروز کوتوال، زمانی که به سال ۱۹۶۶ با هم آیین رامطالعه می‌کردیم، آموختم.

۲. برای نیایش باژ، آنکتیل اولین نام را با عنوان Feraguerd می‌دهد (یعنی فراخکرد)، و دومین را varkas (ورکس/ورکش)، در حاکی که اینها در روش متداول باگاریا (Bhagaria) به طرز دیگری گفته می‌شوند؛ اما این اختلاف کوچک در نسخ خطی قدیمی همان طور که دستور کوتوال به من گفته است، قبلاً پیش آمده است.

نزدیک زنی دستان و حائض باشد(که بر اثر آن ناپاک شده است)، اگر درون یک پادیابدان، یعنی ظرفی محتوی آب پاک، ریخته شود آن آب پاک خواهد گشت، پس اگر آب از آن ظرف بردست ریخته شود، "دست بر اثر آن با پاکی / پاک شود"، *ḏast pad Pādyāb ōh bawēd*.^۱ کاربرد معنی دوم در دستورهای آیینی به زبان پهلوی، یسناها ۸ بند ۴، شرح و وضوح بیشتری دارد:

Srōšdrōn xwardan... ḏast pad Pādyāb Kardan ud ō barsom nihādan

سروش درون خوردن ... دست به پادیاب کردن و بر برسم نهادن.^۲ برای انجام دادن آیین چاشنی کردن موبد برگزارکننده باید دست بر درون (*drōn*) نهد که "تمیز" است ولی "پاک" نیست. بنابراین دست راست وی دیگر "پاک" نیست. او بر طبق آیین، آب تقدیس شده را سه بار با دست چپ "پاک" خود روی آن می ریزد و سپس دست چپش را یکبار دیگر روی برسم می گذارد.^۳ این دستورهای رمزی پهلوی بدین ترتیب، این معنی را دارد: (او باید) سروش درون را چاشنی کند... دست (راستش) را در پاکی / پاک کند و (دست چپش) را بر برسم گذارد، در اینجا موبدان پارسی خواهند گفت که وی دست راست خود را دوباره پا کرده است.

از پادیاب در مقام صفت یعنی "پاک"، صورت روشن و واضح به *apādyāb* پهلوی حاصل می شود، که در فارسی زرتشتی به شکل است؛ و *vādyāb* معنی "ناپاک" می آید و معادل آن در نزد پارسیان هند می آید. که *avāw, apāw* از آن در مقام صفتی که صورت اسمی یافته است، یعنی "شیئی پاکی"، شکل پادیابها که از نظر صوری (*Pādyābhā*) جمع است، و نیز واژه پادیابی جمع به کار می رود. (*Pādyābīh*) اسم معناست و به عنوان اسم این هردو اصطلاح برای آلات آیینی موجود در مراسم عبادی به کار

1. Šnš. 3.12 (1930) ed.J.C.Tavadia, Hamburg.

2. Darmesteter, *Le Zend-Avesta* (1892-93, repr. 1960) Paris, I, P.77, n.3; Dhabhar, *Pahl. Yasna*, p.53, n.13.

۳. این توضیح را مدیون دستور کوتوال به سال ۱۹۶۶ هستم.



می‌روند. کاربرد این صورته‌ها و معانی در بندهای ذیل بروشنی نشان داده شده است: در شایست ناشایست فصل ۲ بند ۱۵۲ آمده است، اگر مرگی در خانه‌ای اتفاق افتد، "Pādyābīh ī andar burd hamūg apādyāb" پادیابی که اندر (آن) برده شده است همه بی پادیاب (شود).^۱ در روایات فارسی پاسخی به این سؤال داده می‌شود "نسای زندگان که اندر سه گام برسم برند و دیگر پادیابها و ادیاب کند یانه".^۲ در وندیداد پهلوی فرگرد ۵ بند ۴۴، این نکته مطرح شده است که استفاده از غذای آماده‌ای که در سه گامی بدن مرده قرار داشته باشد، هرگز برای "یزشن ایزدان" (*yazišn ī yazdān*) جایز نخواهد بود،^۳ در حالی که آنچه دورتر بوده است، بعد از گذشتن *نُه* روز (در زمستان) یا یک ماه (در تابستان) "جایز است برای پادیابی به کار رود" (*Pad pādyābīh šāyēd*).^۴ شاید در اینجا غلات آسیا شده مانند آرد مورد نظر باشد که احتمالاً برای تهیهٔ *درون* به کار می‌رود و باید در آیینهای مذهبی تقدیس شود، یا خشکبار که ممکن است برای تقدیس در میان پیشکشها قرارگیرد. *درون* خود، همان طور که می‌دانیم تمیز است نه *پاک*، اما احتمالاً در اینجا واژه پادیابی در اشاره به چیزهایی به کاررفته است که باید در آیینهای مذهبی تقدیس شوند. (در جایی دیگر پادیابی به عنوان یک اسم معنی به مفهوم *پاکی* آمده است).

در متون متأخر همچنین اصطلاح *Pādyāb sākhtan* "پادیاب ساختن" آمده است، که به

۱. متن بند ۴۲، اشتباه جایی است. - م.

2. Riv. MU, I, 84. 14 - 15, II, 11. 14, 31.1, Dh., 80 with n.2.

در هر سه بند اتوالا، *Pādyābhā* را داده است و دابار، *Pādyāvīhā* (بدون توضیح).

- ترجمهٔ بند در متن عیناً از روایات داراب هرمزدار نقل شده و آوانویسی آن بر طبق متن به شرح زیر است:

nasā-yi ziāndagān andar se gām-i barsom barand, u dīgar pādyābhā, vādyāb kunad yā na? - م.

۳. منظور، خوراکیهایی است که بر سر سفرهٔ مراسم در گذشتگان گذاشته می‌شود و ایزدان بر سر آن یزشن می‌شوند. - م.

4. Anklesaria, *Pahl.Vd.*, 120.



نظر می‌رسد اصطلاحی باشد که در میان موبدان ایرانی شکل گرفته است. این اصطلاح برای برگزاری آیینهای تطهیر، که عنصر بسیار مهمی در آیین زرتشتی متأخرتر است، به کار می‌رفته است. در یک بند در روایت کاوس کامدین (سال ۹۲۸ یزدگردی برابر با ۱۵۵۹ میلادی) موبدان ایرانی به سؤالی دربارهٔ مردی از خاندان موبدان که دارای نقص عضو است، پاسخ می‌دهند. آنها می‌گویند اگر مسئله فقط داشتن یک دست ناقص و یابای لنگ است، در آن صورت اگر او اوستا وزند آموخته باشد و بتواند یک کتاب رابخواند [احتمالاً منظور وندیداد است که طی مراسم آیینی شبانه به همان نام خوانده می‌شود]، یا بتواند مراسم آیینی تطهیر را (*pādyāb sākhtan*) اجرا کند یا مراسم عبادی را (*yazišn kardan*) انجام دهد، پس مجاز است به عنوان موبد به کارپردازد.^۱ فهرستی از پانزده ویژگی و صفت واجب برای هیربدان، که به پازند نوشته شده، در چندین روایت آمده است. ده ویژگی اول آن دربارهٔ خصایص فکری و بدنی است، اما صفات یازدهم تا چهاردهم از این فهرست، مربوط به دستاوردهای حرفه‌ای است. او باید نرم نسک (*narm nask*) باشد، یعنی نسکها را از حفظ بداند، راست اوستا (*rāst-avestā*) باشد، یعنی اوستا را درست بخواند، پادیاو سازشنی (*Pādyāv sāzašni*) باشد، یعنی آیینهای تطهیر را اجرا نماید و هیونیرنگ (*hīv-nīrang*) باشد، یعنی آیینهای عبادی را کامل بداند.^۲ از این رو، احتمالاً در بند بعدی،^۳ توالی واژه‌های «پادیابی و پاکی» (*Pādyābī va Pākī*) یک جابجایی صفت و موصوف نیست، بلکه این دو واژه به معنی دو چیز متفاوت به کار رفته است: «نباید در (رعایت آیین) درون و میزد و آفرینگان و آیینهای تطهیر (*Pādyābī*) و (احکام) پاکی (*Pākī*) قصور کنیم.»^۴

بدین ترتیب، دومین گروه از واژه‌های بازگردنده به پادیاب این معانی را دارد:

1. Riv., MU, II, 9. 16–18; Dh. 398.
2. Riv., MU, I, 485. 16–18; Dh. 330.
3. *Saddar Bundahēš*. appendix, Para. 49 (1909) ed. Dhabhar, Bombay, 178 ;tr. Dhabhar, Riv., 578).
4. So, essentially, Dhabhar, loc. cit. (‘ceremonials and purity’).



(۱) پاکی آیینی (۲) پاک بر طبق آیین (۳) آب پاک بر طبق آیین (۴) کلیه آلات پاک بر طبق آیین (۵) آیینهای تطهیر. نه تنها هیچ ارتباط معنایی بین این معانی و معانی گروه اول (سدّ حفاظی و غیره) وجود ندارد، بلکه حتی تناقضی هم بین پادیاب به معنی "آب پاک" و آب پادیابی به معنی آب ناپاک وجود دارد که در آیین کشتی به کار رفته است. به هر حال مسئله این نیست که دو گروه مزبور از معانی به دو حوزه متفاوت، یکی همگانی و دیگری کاملاً مذهبی، تعلق داشته باشند. این امر در وندیداد پهلوی فرگرد ۱۶ بند ۴ نشان داده شده است. متن اوستایی شرح می دهد که زن دستان باید از آتش، آب، برسم گسترده و مرد اشو فاصله بگیرد. یک مفسراوستا به زبان پهلوی، آلات آیینی دیگری را هم که با نگاه او آلوده می شود اضافه کرده است، مانند ایوانانگهن (*ēbyāngan*)، (در اینجا منظور بروشنی، حلقه یا بندی است که برای بستن برسم به کار می رود)، زوهر (*zohr*) و جیوام (*Jivām*)؛ و مفسر دیگری می افزاید *Pādyāb-iz ōh kunēnd* "پادیاب را نیز (چنین زنانی) به همین سان کنند".^۱

در اینجا پادیاب به عنوان چیزی خاص و جداگانه در فهرست آلاتی که به آیینهای عبادی تعلق دارند، مشکل می تواند معنایی بجز گمیز تقدیس شده داشته باشد که معمولاً بیشتر با عنوان *nērang* "نیرنگ" به آن اشاره می شود.

بررسی این مورد از کاربرد اصطلاح نیرنگ ممکن است به حل مسئله دو گروه معنایی واژه های بازگردنده به پادیاب کمک کند. معنی عادی نیرنگ، که در فارسی *nīrang* تلفظ می شود، "افسون، دعا" است و در آیین زرتشتی بر بندهایی از اوستا اطلاق می گردد که به صورت کلام نیرومندی برای ایجاد تأثیر سودمند بویژه برای شفایابی یا درهم شکستن دیوان آن را می خوانند. اما در پهلوی و فارسی زرتشتی مفهوم "آیین" نیز دارد، احتمالاً با تعمیم آن به اعمال آیینی که چنین برخوانی و تلاوتی را همراهی می کرد و باید همراه با

1. F. Spiegel *Avesta* (1853), Vienna, I, 186. 20; Anklesaria, *Pahl. Vd.*, 329,

(با اندکی تفاوت در متن).

آنها به موبدان کارآموز آموخته می‌شد. از این رو، در روایات فارسی، موبدان ایرانی به نیرنگ یا آیین وندیداد، یسنا و بسیاری مراسم متعدد کوچکتر اشاره می‌کنند.^۱ یکی از عبادتهای اصلی با عنوان *Nīrang-i āb va pādīyāb yaštan* نیرنگ آب و پادیاب یستن، به مفهوم "آیین تقدیس آب و گمیز" توصیف شده است.^۲

این عبادت عموماً با عنوان *Nīrangdīn*، نیرنگ دین، به مفهوم "آیین دین" معروف شد، حال آنکه گمیزی را که طی آن عبادت تقدیس می‌شد، به تناسب آن، نیرنگ دینی^۳ (*nīrang - dīnī*)، نیرنگ گمیز دین^۴ (*nērang gōmēz dīn*) و درنهایت صرفاً نیرنگ (*Nērang/ nīrang*) می‌نامیدند. بدین ترتیب، دومین دسته از دستورهای این مراسم در روایات زیر عنوان نیرنگ یستن (*nērang yaštan*) به مفهوم "تقدیس کردن گمیز" آمده است.^۵ این عمل همچنین می‌توانست نیرنگ نیرنگ یستن (*nērang-i nērang yaštan*)^۶ به مفهوم "آیین برای تقدیس گمیز" نیز عنوان بگیرد که نیرنگ در هردو با معنای دوم و سوم آن دیده می‌شود. این واژه در مفهوم سوم آن به دلخواه می‌توانست برای تقدیس گمیز اختصاص یابد، و اصطلاح گمیز و پادیاب برای گمیز تقدیس شده‌ای منظور شود که در مصارف خارجی به کار می‌رود (که این گمیز را می‌شود از هر موجود پاکی که به وهمن تعلق دارد گرفت)^۷، ولی عملاً هر سه واژه گرایش به کاربرد آزاد و تبادل پذیر دارند.

در این دسته دوم از دستورهای روایات، برای نیرنگ دین^۷، واژه نیرنگ به طور ثابت به جای گمیز به کار می‌رود، بجز استثنای منطقی، که در آنجا گفته می‌شود که باید،

1. →: Dhabhar, *Riv*, 355 and index, P. 650 S.V. , `Nīrang (ritual)`.

2. *Riv.*, MU,I, 576.1; Dh., 347.

3. *Saddar Nasr*, 77.

4. Anquetil du Perron, *Zend - Avesta*, II, 544.

5. *Riv.*MU, I, 579.1.

6. *Riv.*, MU,I, 311, 16; Dh., p.295, n.3. cf. *Vd.*, 8. 11-13.

7. *Riv.*,MU,I, 579-82; Dh., 353-5.



همچون گمیز، از گاوی نر (*gāv-nar*) گرفته شود؛ اما در دسته اول از دستورها تنها اصطلاح به کار برده شده گمیز است،^۱ هر چند پادیاب در سرعنوان فارسی آن بیاید. در خود متن پهلوی / پازند، چندین بار دومین گروه از واژه‌های بازگردنده به پادیاب آمده است، بویژه در عبارت *Pad pādīyāb* «با پاکی / پاک» که موبدان پارسی همواره به جای آن، واژه پاو را به کار می‌برند. بدین ترتیب، آبی را که باید تقدیس شود باید از «کریاس نوی پاک» *karbās ī nōg ī pad pādīyāb* رد کرد، و آب و گمیز هریک را باید در یک «جام پاک» *qāmag ī pad pādīyāb* ریخت. تمام آلات آیینی، *Pādīyābīh*، برای کاربرد در مراسم باید نو باشد و زمانی که مراسم تمام می‌شود، گمیز و آب تقدیس شده را باید با احتیاط در ظرفی ریخت و با پارچه «پاک» (*pad pādīyāb*)، پوشاند و نگاهداری کرد، زیرا «بن و بنیاد همه پاکی در آنهاست» *čē-š bun i hamāg pādīyābīh pađiš ast*.

در اینجا تقابل معنی پادیاب در متن پهلوی با معنایی که در عنوان فارسی به آن داده شده است، نکته مهمی را روشن می‌کند: همان طور که مشاهده کرده ایم، گرچه این واژه در تفسیری متاخر بر وندیداد (که احتمالاً تاریخ نگارش آن به قرن نهم میلادی می‌رسد) برای گمیز تقدیس شده به کار رفته است، ولی به نظر می‌رسد این تنها موردی باشد که در پهلوی به آن مفهوم آمده است. موارد دیگر، واژه‌های بازگردنده به پادیاب با معانی گروه دوم (پاکی و غیره) هستند که در نوشته‌های پهلوی آمده‌اند، در حالی که آنهایی که با معانی گروه اول (سدّ حفاظی و غیره) می‌آیند، عمدتاً آنهایی هستند که در نوشته‌های فارسی زرتشتی متأخرتر، مانند صددرنتر و روایات متعدد آمده‌اند.

به نظر می‌رسد توضیح این حقایق را باید در تاریخ برخی مراسم دینی جستجو کرد. به رغم اهمیت بسیاری که موبدان به نیرنگ دین دادند، در اوستا موردی نیست تا مشخص کند که این یک آیین کهن است. به نظر می‌رسد که این آیین و رسم نوشیدن گمیز تقدیس شده از بدعت‌های دوران متأخرتر ساسانی باشد، و ظاهراً این کار بخشی از

تلاش مجدانه موبدان بزرگ ایرانی برای دستیابی به حد اعلای پاکی برای جامعه خویش بوده است.^۱ آیین *pad pādīyāb kusī kardan** نیز به احتمال زیاد در همان زمان ابداع شده و این بخشی از همان تلاش بود. این امر گسترشی بود که به هریک از اعضای جامعه مربوط می‌شد و ظاهراً مغ پیشوا به همه موبدان ایرانی فرمان داد تا آن را خود بپذیرند و به عامه مردم در آن جامعه تعلیم دهند. خود این بدعت - یعنی استفاده از گمیز به عنوان حفاظی قبل از شستشوی قدماتی دست و روی برای حفاظت از پاکی آب - صرفاً شکل گسترش یافته‌ای از یک رسم قدیمی در موارد وجود آلودگی بود و از متون و رسوم شناخته شده برمی‌آید که با شدت عمل تعلیم داده شد و عموماً آن را پذیرفتند. نکته پیچیده، اطلاق عبارت ظاهراً ناآشنا و در نتیجه گیج‌کننده *pad pādīyāb* "با پاکی / پاک" به این مراسم گسترش یافته بود، و این ظاهراً به یک بدفهمی دوگانه انجامید. موبدان، که بیشتر هدف این بدعت مورد توجهشان بود، ظاهراً بر علت استفاده از گمیز تأکید داشتند و از این رو به این نتیجه رسیدند که عبارت *pad pādīyāb kusī kardan** به معنی "برگزاری آیین کشتی با پاکی" است، حال آن که عامه مردم که بیشتر به احکام عملی دین توجه داشتند، آن را به معنی اجرای آن آیین با گمیز گرفتند. در دومین گروه از معانی پادیاب است که عبارت *pad pādīyāb* به معنای "با پاکی"، رایجترین عبارت و دارای بیشترین شواهد کاربرد است، و این خود ثابت می‌کند که تصور غلط موبدان سرچشمه پیدایش گروه دوم از معانی بوده است. به هر حال، میان موبدان و عامه مردم، که شمارشان بیشتر بود، در مورد مسائل مربوط به مراسم دینی تماس مستمر وجود داشت، و چون آیین کشتی بستن به طور مرتب توسط هر دو گروه اجرا می‌گردید و هر روز برای این آیین از گمیز استفاده می‌شد، برداشت مردم عادی از معنی پادیاب بود که سرانجام در ایران رواج یافت.

استفاده موبدان ایرانی از اصطلاح *pad pādīyāb* به معنی "پاکی" شاید برای مدت زمانی



تنها به ایران محدود می‌شد و موبدان ایران این عبارت را به عنوان اصطلاحی مؤثر و فاضلانه به جای واژه سنتی پاو پذیرفتند، همان طور که بعد ها آنان شماری از واژه های عربی را جایگزین اصطلاحات آیینی قدیمی کردند. پارسیان، که به نظر می‌رسد ستهای آنان عمدتاً همان ستهای ایران شرقی باشد (زیرا در بسیاری از جزئیات با ستهای پارس تفاوت دارد)، شاید این کاربرد را از روایات فارسی آموختند؛ یا احتمالاً از دستور داراب کومنه که معلم اصلی آنکتیل دوپرون بود و آن را از موبد ایرانی، دستور جاماسب ولایاتی فراگرفته بود، که در جوانی با او در سورت (*Surat*) تحصیل کرده بود. به رغم تعریف درست پادیاب به عنوان اصطلاح آیینی به معنی "پاک" که آنکتیل نزد پارسیان آموخت، به نظر می‌رسد که به طور معمول نزد آنان رایج نبوده است، زیرا در سنت جاری آنها واژه پاو به جای آن متداول است.

بدین ترتیب، نه *pad pādīyāb* به معنی "پاک" با گروه واژه های همراه آن و نه پادیاب به عنوان مترادفی برای گمیز، هیچکدام جزء واژه های متداول پارسیان، چه موبد و چه عامه مردم نبود؛ گرچه موبدان فاضل می‌بایست از روی نوشته های پهلوی و فارسی زرتشتی با این هردو اصطلاح آشنا باشند. با وجود این، پارسیان همواره واژه پادیاب را در عبارت *pādīyāb kausī* به کار می‌برند و چنین می‌پندارند که این امر خاص سنت خودشان است. این عنوان نامی است برای آیین دو وجهی اجرای شستشوی آیینی دست و روی با آب و سپس باز کردن و دوباره بستن کشتی، آیینی که موبدان ایرانی آن را فقط با عنوان کشتی کردن (*kausī kardan*) یا کشتی نو کردن (*kausī nō kardan*) می‌نامند. بیشترین مواقع اجرای مکرر این آیین هنگامی است که به عنوان مقدمه مجموعه دعاهای واجب پنجگانه، در بیست و چهار ساعت شبانه روز برگزار می‌شود. تقابل بین واژگان ایرانی و پارسی از رهگذر مقایسه دو دسته دستورهای این آیین تایید می‌گردد. یکی در روایات کامه بهره، مورخ سال ۸۶۹ یزدگردی (۱۵۲۶ م.) است^۱ و



دیگری در فرضیات نامه دستور داراب پهلان نوساری (Navsari) می آید، که در سال ۱۷۳۵ م. درگذشت.^۱ هر دو نوشته به فارسی است و هر دو نویسنده آشکارا، درعین داشتن علم کامل به نوشته‌های پیشین (همان طور که دیگر شواهد نشان می دهد)، آنچه را که مورد کاربرد خودایشان در آن زمان بوده و حداقل در میان موبدان و اعضای دیندار جامعه عام و مردم عادی رواج داشته است، به عنوان شیوه درست مقرر کرده‌اند.

موبدان ایرانی در روایات می گویند "در اوشهین گاه، هرکس هنگام برخاستن از خواب و درحالی که (هنوز) جامه خواب برتن دارد، باید کشتی نوکند " (این آیینی است که فقط در این هنگام انجام می شود و پاریسیان آن را *vasīdī kustī* کشتی با (دستهای) کثیف می نامند چون بدون شستشوی مقدماتی دست و روی انجام می شود).^۲ "سپس باید دست و روی را با گمیز (*gōmēz-i gāv*) با خط اوستایی) بشوید، آنها را خشک کند، سپس دست و روی را با آب بشوید. اوستا (دعای شستشوی دست و روی یعنی سروش باز) را باید دوبار بخواند و دعای اوستایی کشتی نوکردن را باید یکبار دیگر بخواند [در همین هنگام عمل باز کردن و دوباره بستن کشتی را انجام می دهد]". سپس باید دعاهای مخصوص اوشهین گاه را بخواند.

موبدان ایرانی آیین اوشهین گاه (از نیمه شب تا طلوع صبح) را به عنوان آخرین دعا از دعاهای پنجگانه برگزار می کردند، حتی اگر روز در آن هنگام آغاز شده بود. برای چهار گاه دیگر ذکر از گمیز نیست. برای هر چهار گاه دیگر همین قدر گفته شده است که

۱. ویرایش و خلاصه ترجمه توسط:

J.J.Modi, *The Persian Farzāt Nāmeḥ and Kholaseḥ-i Dīn of Dastur Darab Pahlān* (1924), Bombay, text 3-5 Transl. 4-8.

2. →: Modi, *Farzāi Nāmeḥ*. transl. P.4, n. 5;

دستور کوتوال و بوپس؛ همان مقاله، در شماره ۶.

در غیر این صورت کشتی را فقط می توان بدون شستشوی مقدماتی دست و روی، زمانی که پوشنده در حالت پاکی آیینی است (برای مثال مابین تشریفات مذهبی) دوباره بست.



دست و روی را باید شست، دعای اوستایی شستشوی دست و روی را دوباره باید خواند و کشتی را باید نوکرد و سپس دعاهاى مخصوص هرگاه را خواند. درجایی دیگر از همان روایات طولانی، شرح جزئیات شستشوی دست و روی آمده است که در اینجا به اختصار با عنوان "شستشوی دست و روی" می‌آید. این بند به این شرح است:^۱ "زمانی که مردم در بامداد از خواب بر می‌خیزند باید نخست چیزی (chiz-ī) به دستهایشان بزنند^۲ و سپس دست و روی را با آب تمیز بشویند، به این ترتیب: دستها را باید از آرنج تا نوک انگشتان بشویند، سه بار، و صورت را باید از پشت گوشها تا زیر چانه و تا تاج سر بشویند، و پاها را باید تا زانو بشویند، سه بار، دعای اوستایی بخوانند".

در هیچیک از این بندها کلمه پادیاب نیامده است؛ اما در روایات کامدین شاپور (سال ۹۲۷ یزدگردی برابر با ۱۵۵۸ م.) جمله ذیل آمده است:^۳ "در باره شستشوی دست و روی"، پاسخ این (است) که هر روز در اوشهین گاه هرکس باید دستها را تا آرنج^۴، صورت را تا نرمة گوش، پاها را تا زانو؛ اول با پادیاب گاو (pādyāb-i gāv) و سپس با آب بشوید.

سپس چنانچه به دستور داراب پهلان رجوع کنیم، دستورها را تقریباً یکسان می‌یابیم، اما اصطلاحات و تفسیر آیینها متفاوت است. او اظهار می‌کند که هرکس در هاون گاه (یعنی بعد از طلوع آفتاب) باید بیدار شود، و سپس مثل موبدان ایرانی که عبادت

1. Riv., MU, I, 311.2-6, Dh., 294.

۲. این جمله تقریباً واژه به واژه اولین جمله صد دوترا را دوباره نقل می‌کند، *Saddar Nasr, ch. 74 (ed. Dhabhar, P. 52)*، دابار در اینجا (*Riv., P. 294, n. 8*) فرض میکند که چیزی (chiz-ī)، هم به معنی گمیز و هم به معنی یکی از جایگزینهای آن است (*cf. Saddar Nasr, Ch. 50.2, and above, n. 7*) نوشتن گمیز در بخش دیگر همین روایات به خط اوستایی نشاندهنده این مطلب است که احتمالاً نویسندگان از بیم آنکه کتاب به دست دشمنان افتد، این طرز بیان ناآشکار و پوشیده را به منظور احتیاط در پیش گرفتند.

3. Riv., MU, I, 311.10-11; Dh., 295. 4. *dast tā bršnjh(?)*.

را در این گاه آغاز می‌کنند، برگزاری نخستین آیینهای روز را برای آن گاه مقرر می‌کند که شرح آن را به تفصیل می‌آورد. او می‌گوید، هنگام بیدار شدن، شخص مؤمن باید دعای اشم (*Ashem*) را بخواند و سپس در همان جایی که برخاسته است، بایستد و کشتی کند (*kunad kustī*). آنگاه آب زر (*āb-i zar*) مترادف دیگری برای گمیز را بردارد و به دستها، صورت و پاها بمالد. بعد واژنسرشت، *Vaj-i Nasrušt* (یعنی سروش باز، *srōš bāj*) را "از بهر پادایاب" (*az bahr-i pādāyāb*) بخواند^۱ و اشم دیگری بخواند، بعد از آن قسمتهای باز بدن را با آب بشوید؛ دستها را سه بار؛ صورت را از رستنگاه مو تا زیر چانه و تالاله گوشها، سه بار؛ دستها را دوباره و ساعد را تا آرنج سه بار؛ پاها و ساق پاها را از میچ تا زانو سه بار. سپس "دست و روی" را با حوله خشک کند و "کم‌نا مزدا" (*kemnā*) *mazdā* را بخواند. "بدین ترتیب پادایابی را بسازد."^۲

(*be īn tarīb sāzad pādāyāb-ē*).^۳ سپس کشتی کند و واژنسرشت را برای دومین بار بخواند، بعد از آن دعاهای مخصوص هاون گاه را تلاوت کند.

دستور هایی که برای آیینهای دوگاه دیگر داده می‌شود، کوتاهتر است. برای ریبهون گاه (نیمروز) دستور داراب فقط می‌گوید که شخص مؤمن "دوباره دست و روی" را پیش از خواندن دعاهای مخصوص آن گاه بشوید^۳ و برای اوزیرین (بعد از ظهر) اینکه "دست و روی را همانند دوگاه بشوید"^۴. دستور برای دعاهای شامگاه، او یسروتریم، کاملتر است زیرا این گاه، مانند گاه صبح زود، حائز اهمیت خاصی است. اولی آغازگر روزی با جدّ و جهد دینی است و دومی اعمال دینی روزانه را با دعاهای پایانی و دعای توبه (*patēt*) به خاطر گناهان مرتکب شده، پایان می‌دهد. دستور داراب برای آن گاه می‌گوید که ابتدا، به محض طلوع ستارگان، شخص مؤمن "باید سرعت پادایاب را انجام

1. *Farzīyūs Nāma*, ed., Modi, text 3.12. 2. *ibid.*, 3.19.3. *ibid.*, 4.9.4. *ibid.*, 4.13.



دهد(و) بعد از آن به روش درست کشتی کند.^۱

از گاهها، اوشهین یا گاه سپیده دم باقی می ماند که می تواند برای آنهایی که قبل از طلوع آفتاب بیدار می شوند اولین گاه روز محسوب شود؛ و از این رو دستور داراب به طور مختصر برای آن، دستورهای آیینهای ویژه صبحگاهی را که برای هاون گاه شرح داده است، تکرار می کند.^۲ او اظهار می کند، پس وظیفه شخص مؤمن است که کشتی نونماید " (*kaustī nō nimūdan*)، یعنی برگزاری (*vasādi kusi*)، سپس آب زرد بردارد و واژنسرشت را بخواند. آنگاه "پادیاب کند" (*kaunad...Pādyāb*)، باز سروش را برای دومین بار بخواند و به دعاهای ویژه آن گاه بپردازد. در اینجا دستور داراب لازم نمی بیند که دومین "کشتی کردن" را بعد از "پادیاب کردن" تذکر دهد، زیرا که این امر، آیین معمول تمام گاههاست.

از این دستورها بروشنی بر می آید که دستور داراب دریافته بود که پادیاب باید آیین شستشوی با آب در چارچوب دعاهای اوستایی (اشم و کم نامزد) باشد و از این رو عبارت پادیاب کشتی را (که هیچ کجا صریحاً آن را به کار نمی برد) به معنی پادیاب و کشتی گرفته است، یعنی شستشوی آیینی دست و روی و آیین کشتی بستن. او یک مورد از کاربرد گمیز را در اولین گاه روز به عنوان مراسمی جداگانه و بدون نام مطرح می کند و این همان طریقی بود که موبدان پارسی عموماً آن را به شهادت آنکتیل دوپرون پذیرفتند؛ که وی آن را در آیینهای زرتشتی در سورت یک دهه یا بیشتر بعد از مرگ داراب پهلان فراگرفته بود. اولین آیینی را که به عنوان نخستین مراسم دینی در روز توصیف می کند، کاربرد گمیز در آن هنگام است که به عنوان عملی مشخص مطرح

1. *ibid.*, 4.17.

آوا نویسی عبارت بر طبق متن به شرح زیر است:

be-bāyad kard be-zūdi pādyābī kumad kusī zi-ba'di-š bā savāb-ē-m.

2. *ibid.*, 5.6-8.

می‌گردد.^۱ آنکبیل به هر حال به جای اشاره به دعا‌های اوستایی، که چارچوب این عمل را تشکیل می‌دهد، پازند آن را می‌آورد که باید هنگام اجرای آن خوانده شود. او می‌گوید شخص مؤمن باید در اوشهین گاه برخیزد و روی فرشی که خوابیده است بایستد و کشتی را باید باز کند و دوباره ببندد (*défaire et remettre*)، سپس دست و روی را با گمیز (*l'urine de boeuf*)، بشوید و با خاک (*terre*)، به معنی خاک نرم مانند آنچه در آیین برشوم مرسوم است.) خشک کند.^۲ در حالی که گمیز را در هر دو دستش نگه می‌دارد، باید این کلمات را سه بار پشت هم بگوید: شکسته، شکسته باد شیطان، شیطان و کردار و اعمالش پست و گجسته هستند. خدا کند آن کردار و اعمال پست و گجسته هرگز به من نرسد و بر من نفوذ نکند. سی و سه امشاسپند و هرمزد آفریدگار پیروز و مقدس هستند.^۳ این عبارتها را نویسندگان متأخرتر پارسی "دعای نیرنگ" (نیرنگ در مفهوم گمیز) می‌نامند.^۴

شبهات شرح آیینها در متنهای ایرانی و پارسی شایان توجه است، ولی با در نظر گرفتن این واقعیت که دستور داراب، به عنوان یک موبد فاضل نوساری (جایی که نسخ خطی روایات نگاه داشته می‌شد) بانوخته‌های پیشینیان ایرانی خود آشنا بوده است؛ با وجود این، تفاوت در اصطلاحهای آیینی، گرچه اندک، دلالت بر سنت مستقل پارسی دارد. بنابراین روشن است که آیینهای توصیف شده، قبل از آنکه اجداد پارسیان به گجرات مهاجرت کنند، در میان جامعه زرتشتی کاملاً پا گرفت و تاحدی بسیار از آیینهای ایرانیان جدا شد. از این رو، این آیینها باید به شکلهای کنونی خود، دست کم هزار سال

1. Zend - Avesta, II, 2.

۲. در مورد تشابه اساسی آیینهای *pad pādīyāb kausī kardan* و آیینهای برشوم *barašnom*، در مقیاسی کوچکتر: بویس، همان مقاله، در شماره ۶.

۳. برگردان آنکبیل در کتاب:

Gazetteer of the Bombay Presidency, IX, ii (1899), Bombay, P. 208, n.2,

با کمی اصلاح در نظرات ک. ن. سیروی و ب. ب. پاتل در کتاب *Gujarāt Parsis*.

4. Seervai - Patel, loc. cit.



پیش از آنکه دستور داراب آنها را در هند ثبت کند، قدمت داشته باشند (بخشهایی از آن بوضوح بسیار قدیمترند).

بنابراین شگفت آور نیست که به رغم صحت آیینی این سنت، در یابیم که تقریباً همه عرفها و مراسم دینی که در فرضیات نامه توصیف شده اند، تا نیمه قرن نوزدهم توسط پارسیان راست دین حفظ گردیدند، و همچنین بسیاری از آنها تا نخستین دهه های قرن بیستم بدون تغییر در مراکز قدیمی پارسیان در گجرات به حیات خود ادامه دادند.^۱ این موضوع را دو پارسی غیر روحانی، ک. سیروی و ب. ب. پاتل، که در دهه ۱۸۹۰ زندگی همکیشان خود را در گجرات مطالعه کرده اند، به اثبات رسانده اند. این دو تن مراسم دینی صبح زود را بدین شرح نوشته اند:^۲

مؤمنان با اعتقاد داشتن به نیایش بین ساعت سه بامداد تا سپیده دم، که در سنت پارسیان روز از آن آغاز می گردد، بین ساعت سه و چهار بامداد بستر را ترک می کنند و دیگران اغلب چندی قبل از طلوع آفتاب بیدار می شوند. به هنگام بیدار شدن همه در پایین بستر خود می ایستند و کمر بند مقدس، کشتی را باز می کنند و نیایش کشتی را می خوانند. زمانی که نیایش تمام می شود، کمی از ادرار گاو، نیرنگ، را در کف دست چپ ریخته و ضمن بر خواندن دعایی کوتاه [دعای یاد شده توسط آنکتیل] بردست و روی و پاها می مالند و سپس آن اندامها را با آب می شویند. پارسیان و آنان که روزانه بعد از دعای نیرنگ بلافاصله فرصت استحمام دارند.... هر بار که استحمام می کنند، یعنی قبل از شروع شستشوی بدن با آب، ادرار را سه بار به تمام بدن می مالند. بعد از شستشوی بدن دوباره دعای کمر بند مقدس را می خوانند.

در اینجا، شرح کلی مربوط به استحمام، استفاده مستمر از گمیززا به عنوان حفاظی مابین ناپاکی و آب تأیید می کند. در غیر این صورت، این گزارش کوتاه اساساً در جزئیات همان است که نویسندگانی همچون دستور داراب و آنکتیل در آثار خود مطرح کردند؛

1. Modi, *Farziāt Nāmeḥ*, 119.

2. 'Gujarāt Pārsis', 208.

اما در اینجا (چون به همان اندازه که به مراسم دینی توجه می شد، زندگی عادی نیز مورد نظر بود) استحمام روزانه مطرح می شود و آیین گمیز را از دومین کشتی کردن جدا می سازد. این استحمام بدین ترتیب، جای چیزی را که دستور داراب پادیاب یعنی شستشوی آیینی دست و روی می نامد، می گیرد. به هر حال، برای فقیران گفته شده است که "هر سه یا چهار روز یکبار استحمام کنند" و آنها احتمالاً به طور معمول قسمتهای باز بدن را به روش مقرر، بلافاصله بعد از استفاده از گمیز با آب می شستند.

اصطلاح پادیاب به هیچ وجه در این شرح نیامده است، اما در قرن بیستم مورد تجزیه و تحلیل موبد دانشمند دیگری به نام جیوانجی جی. مودی قرار گرفت. او بدرستی این واژه را مشتق از واژه اوستایی *paiti-āp-* دانست، ولی آن را "ریختن آب (*āb*) بروی (*paiti*) قسمتهای باز بدن" معنی کرد^۱، - و این توضیحی است که کاربرد این اصطلاح را تنها در شستشوی آیینی با آب توجیه می نماید. گزارش مودی از آیینهای صبحگاهی اساساً همانند پیشینیان اوست: "اولین چیزی که یک پارسی باید هنگام برخاستن از بستر انجام دهد، خواندن ... اشم و هو ... است. سپس باید گمیز را ... به قسمتهای باز بدن، ضمن خواندن نیرنگ یا دعای کوتاه آن بمالد. سپس مراسم پادیاب را ... برگزار کنند. در صورت احتلام و غیره، مراسم پادیاب باید به شکل استحمام انجام گیرد"^۲. نکته ظریف آن است که مودی دقیقاً در همان بافت، نیرنگ را به مفهوم کلام آیینی آن به کار می برد، در حالی که سیروی و پاتل به طور عادی آن را مطابق گمیز به کار بردند.

توضیح کامل آیین صبح زود، که دستور فیروز کوتوال در سال ۱۹۹۰ به طور شفاهی برای من شرح داد، با توضیح دستور داراب پهلان کاملاً مطابقت دارد و بدین شرح است: شخص مؤمن هنگام برخاستن از خواب یک اشم و هو می گوید، سپس کشتی را باز می کند و دوباره می بندد و شکسته شکسته باد شیطان *šekaste šekaste šaiīān* را

1. *The religious ceremonies and customs of the Parsees*, (1937), 2nd ed., Bombay, 87-8.

2. *ibid.*, 88-9.



می‌خواند. سپس چون پنج پناه‌وویریو *yaθā ahū vairyo* همیشه متعلق به سروش است، آنها را پیش از باز سروش می‌خواند و در حین آن، گمیز را به پنج قسمت باز بدن (سر، بازوها و پاها) خود می‌مالد. سپس باز سروش را تمام می‌کند و پس از آن پادیاب کُشتی را با نیایشهای مربوط به آن انجام می‌دهد.

این گزارش بادیگر توصیفات کاربرد پارسیان مطابقت دارد، هرچند پیداست که برخی جزئیات در همه آنها حذف شده‌است، و احتمالاً هدف بیشتر رعایت ایجاز بوده است. همچنین از نظر کلیات با احکامی که موبدان ایرانی نزدیک به پانصد سال پیش صادر کرده‌اند، مطابقت دارد. بنابراین، مراسم آیینی ایرانیان و پارسیان را از نظر مقدمات نیایشهای پنجگانه شبانه روز و نیز استعمال گمیز، که به دستور نوشته‌های قدیمتر فقط یکبار هنگام برخاستن از خواب برای زدودن آلودگیهای شبانه به کار می‌رفته است، می‌توان یکسان محسوب کرد.^۱ تمایز فقط در اصطلاحات است. موبدان ایرانی برای هر پنجگاه از «برگزاری (آیین) کُشتی» سخن می‌گویند، حال آنکه موبدان پارسی آیین کُشتی را در هر پنجگاه پادیاب - کُشتی می‌نامند. بدین معنی که هر دو گروه، اصطلاحهای معمول خود را به صورت یکنواخت در آورده‌اند؛ ایرانیان آنچه را که فقط مخصوص چهارگاه بود به پنجمین گاه نیز تعمیم دادند، در حالی که پارسیان، به نظر می‌رسد آنچه را که دراصل فقط به مراسم صبح زود تعلق داشت، در دیگر گاههای شبانه روز هم به کار بردند. در نتیجه برای آن آیینی که در آن گمیز را به کار می‌برند، نامی باقی نماند. کاربرد ویژه عبارت پادیاب - کُشتی در نزد پارسیان احتمالاً بیشتر باید نتیجه تعبیر نادرست آنان از واژه پادیاب باشد، که می‌توان آن را به اخذ واژه *tro* (ترو) به عنوان مترادف متداولی برای گمیز نیز نسبت داد، و این آیین خود موجب پدید آمدن این تعبیر نادرست نشده است. این نکته بدان معنی بود که میان آن واژه‌ها هیچ ارتباط زبانی وجود نداشت، همان

۱. در مورد این احتمال، که لزوم این کار در اثر تعمق در وندیداد، فرگرد ۱۸ بندی های ۱۹-۲۶ پدید آمده باشد - بویس، همان مقاله، در شماره ۶.

طور که برای ایرانیان نیز بین گمیز و پادیاب ارتباطی نبود. پیوند و شباهت آشکار آخرین جزء واژه پادیاب با آب منجر به پیدایش این تصور شد که این واژه در حقیقت اشاره به شستشوی دست و روی با آب دارد، که پیش از آیین کشتی لازم است. این امر سپس باعث گردید تا عبارت پادیاب - کشتی به صورت اصطلاحی توصیفی و قابل قبول برای این مراسم آیینی در آید.^۱

بعکس، گسترش کاربرد عمومی واژه پادیاب | پاچو به جای گمیز در نزد ایرانیان، بدین معنی بوده که اصطلاح خلاصه شده پادیاب - کشتی در نظر آنان معنای رسا و بلیغی نداشت و احتمالاً به همین دلیل است که تنها در میان پارسیان باقی مانده است. به هر حال، آنها عبارت پادیاب کردن را برای آیین به کارگیری گمیز به کار بردند و این کاربرد در بند ذیل از روایات کاوس کامدین اثبات شده است.^۲ موبدان ایرانی به سؤال مربوط به راه درست "کشتن گوسفند از میان چهارپایان و پرندگان" جواب می دهند. این استفاده جالبی از گوسفند برای همه آفریدگان سپند مینو است، که می توان آنها را قربانی کرد. منظور اصلی آنان نیرنگ (یعنی دعاها یا اوستایی) خواندن است؛ اما ابتدا می گویند کسی که کشتار را انجام می دهد "باید هیربده باشد و آیین تطهیر برشوم را گذرانده و تشریفات نابر را انجام داده باشد. او پادیاب و کشتی کند". (Pādyāb va kusti kunad).

۱. این کاربرد، نگارنده را به اشتباه انداخت (همان مقاله، در شماره ۶) که در مرحله ای لائق موبدان در تمام پنجگانه، واقعاً از گمیز استفاده می کردند. اگر چنین می بود، درک همانندیه‌های آیین کشتی زرتشتی (شستشوی دست و روی با آب به دنبال نیایشهای ثابت پنجگانه شبانه روز) با وضو اسلامی آن قدر مشکل نمی بود.

J.K. Choksy, *Purity and Pollution in Zoroastrianism*, (1989), Austin, University of Texas Press, 56, 58,

هرگز پارسیان آب را با گمیز جایگزین نکردند. آب همیشه عامل اصلی پاک کنندگی بوده است، و گمیز فقط سدی که به هنگام لزوم تمیزی آن را حفظ کند. شرح دیگر چاکسی که ایرانیان هنوز پنج آیین روزانه کشتی را فقط با گمیز انجام می دهند از هر نظر اشتباه است.

2. Riv., Mu, I, 261. 18 - 19 ; Dh., 262.



همچنین باید قبل از شروع به خواندن اوستا پنم^۱ را ببندد.^۲

احتمالاً در اینجا آیین کامل تطهیر برای اطمینان از دستیابی به پاکی کامل، قبل از آنچه به عنوان عمل بسیار رسمی و مقدس قربانی محسوب می شده، لازم بوده است. عبارتی در صدرنثر نشان می دهد که در زمانی، حداقل یک گروه از موبدان بسیار خواستار گسترش این مراسم دینی بودند، زیرا در آنجا گفته شده است: "هرگاه که چیزی به واج خواهند خواندن [یعنی هرنیایش اوستایی را] باید "دست و روی" به پادیاب شسته باشد و گرنه اوستا پذیرفته نباشد و دیونسش نه بدوارد و تنافوری گناه باشدش"^۳. شاهدی وجود ندارد که این درخواست سخت و خشک با توفیق به عمل در آمده باشد؛ اما دلایلی هست که نشان می دهد تاچندی پیش هواداران احکام عملی دین در هر دو جامعه آیین پادیاب و کشتی را به طور مرتب انجام می دادند و مهمترین آن پس از مراسم تدفین بود. کسانی که به دنبال تابوت تانزدیک برج خاموشان رفته بودند، پس از آن، قبل از برگزاری آیین کشتی از گمیز استفاده می کردند تا ناپاکیهایی را که ناشی از جسد بود بزدایند.^۴

مختصر آنکه، یکی از دو واژه مورد بحث در این مقاله یعنی nērang/nīrang

1. Mouth-veil

۲. دابار، همانجا، "پادیاب و کشتی" را "پادیاب-کشتی" ترجمه کرد با این توضیح (شماره ۱) که جمله به معنی "شستوی دست و روی به شیوه آیینی و باز کردن و دوباره بستن کشتی است. طبیعتاً موبدان فاضل پارسی در اغلب موارد بهترین مفسران متون آیینی زرتشتی هستند؛ اما ظاهراً در رابطه با متون ایرانی، که در آنها کاربرد اصطلاحات تخصصی نه دقیقاً همسان بلکه مشابه است، گاه به گاه دچار اشتباه می شوند.

3. Saddar Nasr, 50-5.

4. Seervai-Patel, 'Gujarāt Parsis', 241, Modi; Ceremonies and customs, 66.

اهمیت زیادی که پارسیان هوادار احکام عملی دین تا دهه های آغازی قرن حاضر به کاربرد آیینی ترو (taro) برای زدودن یا دفع فساد داده اند بروشنی توسط دستور مانکجی ن. دالا در کتاب:

Dastur Dhalla, The saga of a soul, an autobiography,

شرح داده شده است، ترجمه از گجراتی توسط:

F. and B. Rustomji, (1975) Karachi, 25, 28-9, 48-9, 546 -7.



نیرنگ، دقیقاً همان معانی سه گانه را، هم برای ایرانیان و هم برای پارسیان هند داشته است، در صورتی که آن معانی که واژه پادیاب برای رساندن آنها به کار می رود، در دو جامعه از هم دور شده است. با وجود این، تمام معانی معتبر مربوط به این واژه و مشتقات آن را می توان به هر حال (اگر تعبیر پیشنهادی درست باشد) به واژه ادبی پادیاب به معنی "سد حفاظی" ارتباط داد؛ که احتمالاً در اواخر دوره ساسانیان در اصطلاحات تخصصی دینی، از طریق عبارتی توصیفی برای آیینی که بتازگی در آن زمان پدید آمده بود، وارد شد. به نظر می رسد معنی سومی که به نیرنگ داده شده است، به همین سان به علت نیاز برای یافتن اصطلاحی برای آیینی دیگر، که آن نیز در همان عصر پدید آمده بود، ساخته شده باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی